

آینده‌نگری در آثار حضرت ولیّ امرالله

شاپور راسخ

برای این بنده‌کمتربین افتخاری بزرگ است که درباره‌ی آینده‌نگری در آثار و توفیعات مبارکه‌ی حضرت ولیّ عزیز امرالله مطالبی در این جمع محترم مطرح کنم. ناطقان ارجمند دیگر درباره‌ی مأموریت تاریخی آن حضرت در تنفیذ نظم اداری بهائی، تأسیس مرکز جهانی، تمهید فتح مدن و ممالک عالم در ظلّ نقشه‌ی ملکوتی حضرت عبدالبهاء، تبیین رموز و اسرار مودعه در الواح جمال ابهی و آثار و مکاتیب حضرت مولی‌الوری، تأمین استقلال کامل شریعه‌الله از ادیان سابقه و رسوم و افکار عتیقه و نظائر آن سخن گفته و خواهند گفت. عرائض بنده درباره‌ی یکی از دلکش‌ترین مباحثی است که در توفیعات عمومی آن حضرت آمده و آن تحلیل انتقادی اوضاع و احوال کنونی جهان و بررسی و نقد تمدن مادی و عواقب و نتایج آن از همان آغاز دوره‌ی ولایت^۱ و بعد پیش‌بینی تطورات و تحولات آینده‌ی امر و دنیا خصوصاً در سال‌های دهه‌ی سی قرن حاضر است^۲ که خوشبختانه در سخنرانی بسیار ارزنده و ممتع خانم دکتر الهام افغان به اهمیت آن اشارت رفت.

تاریخچه‌ی آینده‌نگری

پیش از آنکه درباره‌ی آینده‌نگری آن حضرت سخن رود، مطلبی که پانزده سال قبل در انجمن مطالعات بهائی کانادا توسط این حقیر در زیر عنوان نظرگاه مربوط به تحوّل عمومی جهان در آثار حضرت ولیّ امرالله عنوان شد،^۳ بیهوده نخواهد بود که مختصری درباره‌ی آینده‌نگری و تاریخچه‌ی آن به عرض برسد.^۴ آینده‌نگری یا آینده‌شناسی در زمان ما شاخه‌ای از پژوهش‌های علوم اجتماعی تلقی می‌شود که هدفش پیش‌بینی مسیر و جهت تحولات اقتصادی، اجتماعی و فنی جهان است. انگلیسی‌زبانان این شاخه از دانش را آینده‌شناسی Futurology و فرانسه‌زبانان به تبع گاستون برژه G. Berger پیش‌نگری یا

آینده‌نگری Prospective می‌خوانند، شاخه‌ای که تاریخچه‌ای بس طولانی دارد و می‌توان گفت که سابقه آن را در همه ادیان سابقه باید جست. از جمله ارکان عمده همه ادیان پیشین فرجام‌شناسی یا Eschatology است که در آن نه فقط سرنوشت فرد آدمی پس از مرگ مطرح شده است بلکه فرجام جمعی بشریت در پرتو اندیشه روز رستاخیز و ظهور آخر الزمان همواره مطرح نظر بوده است.

تفکر غیر دینی در مورد آینده با آثار تخیلی و توهمی مربوط به جامعه دور دست آتیه آغاز می‌شود (نظیر جمهور افلاطون در عصر قدیم و کتاب‌های اوتوپای توماس مور و شهر آفتاب کامپانلا در قرون جدید)^۵ و با تفکرات فیلسوفانی نظیر ویکو، هردر، هگل، مارکس و اشنپنگلر ادامه می‌یابد^۶ و بزودی عده‌ای از مورخان تمدن و جامعه‌شناسان را چون توینبی و سوروکین به خود جلب می‌کند و حتی منشأ ادبیات علمی - تخیلی داستان‌نویسانی مانند ژول ورن، ه. ج. ولز، آلدوس هاکسلی، جرج اورول و دیگران می‌شود و بالاخره بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان یک رشته تحقیقی متکی بر روش‌های علمی مانند تمديد روال‌های گذشته Extrapolation و پروژکسیون یا فرانگری و ساختن مدل و سناریو و جستجوی موارد توافق کارشناسان در این زمینه (متدلفی) مطرح می‌گردد و در کارهای کسانی چون هرمن کان مؤلف سال دو هزار، انجیل سی سال آینده (در دهه پنجاه و شصت) و بعد در مطالعات کمیسیون سال دو هزار منشعب از اکادمی هنرها و علوم امریکا (در دهه هفتاد) و بررسی‌های دنیس میدوز و همکارانش راجع به حدود رشد و توسعه اقتصادی (در همان دهه) و آینده‌پژوهی اعضای کلوب رم مساروویچ و پستل زیر عنوان بشریت در یک نقطه عطف (دهه هفتاد) و تحقیقات دهه‌ها جامعه‌شناس و اقتصاددان و نظائر آن مانند آلون تافلر، دانیل بل، لئونتیف، تینبرگن و سایرین جلوه مخصوص حاصل می‌کند.^۷

هرچند آینده‌نگری حضرت ولی امرالله بیشتر در قالب فرجام‌شناسی‌های دینی قابل طرح است اما در عین حال از توجه به برخی روندهای درون ذاتی تاریخ چون سیر از زندگی قومی و قبیله‌ای به اتحاد قبائل و مدینه و ملت و بعد حیات بین‌المللی خالی نیست و به زبان روشن‌تر در این نوع موارد حضرت ولی امرالله کار جامعه‌شناس را کرده و با مشاهده تحول ساخت‌های اجتماعی در گذشته، مرحله بعدی را که تشکل جامعه‌ای به ابعاد جهانی باشد استنتاج فرموده‌اند. سه منبع مهم دیگر آینده‌نگری در نزد آن حضرت یکی مطالعه تواریخ، دیگری تعمق در آثار جمال مبارک و بالاخره نظر در نبوات ادیان سابقه بوده است.

قبلاً به اشارت آمد که هم در دهه بیست حضرت ولی امرالله به تجزیه و تحلیل نقادانه مدنیت مادی معاصر روی آوردند و متدرجاً با سوابق تحصیلی که ایشان را با آثار مؤلفانی توانمند در بررسی ترقی و تنزل تمدن‌ها چون ادوارد گیبون Gibbon (۱۷۳۷-۱۷۹۴) مؤلف تاریخ انحطاط و سقوط امپراطوری روم و احتمالاً آرنولد توینبی (۱۸۸۹-۱۹۷۳) آشنا کرده بود و با تعمقی که در آثار جمال قدم و اشارات آن حضرت به نظم بدیع و انقضای دوره نظم عتیق و تحول عالم از دوره صباوت به عهد بلوغ و استقرار

محتوم مدینه‌الله علی الارض و تحقّق اجتناب‌ناپذیر وحدت عالم انسانی فرموده بودند به نوعی فلسفه تاریخ که شالوده آینده‌نگری آن حضرت است گرایش حاصل کردند و چون ظهور جمال مبارک بنفسه دوره تحقّق بشارات انبیای سالفه است علی هذا مراجعه حضرت ولیّ امرالله به کتب عهد عتیق و جدید و قرآن و سایر کتب مقدّسه احتراز‌ناپذیر بود چنانکه به هنگام ترسیم خطوط آینده جهان به همان نبوت‌ها چون پیش‌بینی اشعیا نبی و مکاشفات یوحنا رجوع و احاله نمودند.^۸

در آثار جمال اقدس ابهی اشارات به تصویر دنیای فردا و نظم بدیع غالباً به اختصار و به صورتی پراکنده و احیاناً پوشیده یافت می‌شود و اکثر فضیله‌های عهد هم از درک معنی ژرف و بُرد وسیع آنها ناتوان بودند اما حضرت ولیّ امرالله به قوت الهام الهی آن قطعات مختصر مجزای سربسته را به هم تلفیق فرمودند و توضیح و تشریح و تبیین کردند و تابلویی کامل از آنچه جامعه بشری در طول زمان فراروی خود خواهد داشت ارائه نمودند و از جمله بدایع هنرهای آن حضرت این بود که تاریخ امر مبارک را در قلب تاریخ جهان قرار دادند و پیوند میان آن دو را در منظر آینده مشخص کردند و بیان حضرت مولی‌الوری را با قوت برهان به ثبوت رساندند که جمیع حوادث عالم و قوای جهان هستی فی الحقیقه در خدمت امر رحمن و پیمان ازلی و ابدی حضرت یزدان دایر بر وصول تاریخ به ثمره خود یعنی نزول ملکوت الهی بر صفحه غبراست. به یمن افاضات حضرت ولیّ امرالله بود که یاران رابطه میان نظم اداری بهائی و نظم جهان‌آرای الهی را دریافتند و متوجه شدند که این نظم اداری مقدّمه و راه‌گشای نظم بدیع جهانی است حتی‌الگو و هسته و محور آن است و این نظم جهانی خود طلیه عصر زرّین بهائی است و عصر زرّین بهائی هنگامی است که بلوغ عالم روی می‌دهد و وحدت عالم انسانی تحقق می‌پذیرد و به تحقّق بلوغ عالم انسانی به نوبه خود فاتحه مدنیته جهانی است که نظیرش را چشم احدی ندیده و به تصوّر احدی در نیامده است.^۹ هم از برکت آثار و تبیینات حضرت ولیّ امرالله بود که یاران متوجه تقسیم‌پذیری تاریخ امر مبارک به اعصار رسولی و تکوین و دور طلایی شدند و بدین نکته متذکّر گردیدند که امر الهی و جامعه یاران از مراحل مجهولیت و مقهوریت خواهند گذشت و به مرحله استقلال و شناسایی رسمی و برابری حقوقی با ادیان سائره تا مرحله هفتم که غلبه سلطنت محیطه جهانی حضرت بهاءالله است خواهند رسید.

نوعی فلسفه نظری تاریخ

اشاره کردم که آینده‌نگری در آثار حضرت ولیّ امرالله محصول توجه و اعتقاد آن حضرت به نحوه خاصی از فلسفه تاریخ است. مراد از فلسفه تاریخ در اینجا فلسفه انتقادی تاریخ یا Critical Philosophy of History نیست که تحلیل و نقد تاریخ و بحث المعرفه در کار مورّخان باشد بلکه فلسفه نظری تاریخ یا Speculative Philosophy of History منظور نظر است که به سابقه طولانی آن در تاریخ تفکر مغرب زمین اشارات رفت.

آینده‌نگری حضرت ولیّ امرالله را با پیش‌بینی‌های علمی که در حال حاضر در مورد رشد جمعیت و تحوّل اقتصاد و دگرگونی محیط زیست و ترقّی تکنولوژی و مانند آن رواج تام دارد اشتباه نباید کرد زیرا از یک طرف دنباله‌گیر سنتّ تعقلی متفکرانی چون اسپنگلر مؤلّف انحطاط و سقوط غرب است و از سوی دیگر با سنتّ نبوّات مذهبی چنانکه در انجیل و تورات دیده می‌شود و یا نزد علمای دین مانند سنت اگوستن به چشم می‌خورد پیوند و قرابت پیدا می‌کند.

فلاسفۀ تاریخ می‌کوشند که قانونی عمومی برای رویدادهای تاریخ بدست دهند و معنی و مفهوم سیر و روند کلیّی حوادث را کشف کنند. در کتاب شهر خدا سنت اگوستن سیر تاریخ را چنین بیان می‌کند: جدال و کشمکش میان دو جامعه یکی مدینه زمینی و دیگری مدینه الهی که بیش و کم تجسّم همان دولت و کلیسا باشند و پیروزی نهائی مدینه الهی و نجات و رستگاری بالمآل بشر که بی‌گمان منطبق با مشیّت الهی روی خواهد داد. این جدال تاریخی یادآور پیکار مظاهر اهورامزدا و اهریمن و غلبۀ پایانی نیکی و روشنایی است چنانکه در آئین زردشتی گفته شده است. آثار حضرت ولیّ امرالله از جمله توفیق منبع قرن (God Passes By) هم به نوعی دیگر از این جدال معنوی که کشمکش میان نیروهای کوبنده و روبنده نظم کهن از سویی و نیروهای سازنده و پردازنده نظم نوین از سوی دیگر باشد اشاره می‌کند و مقرون به همان ایمان و اطمینان است که به قوتی بیش از تفکر و تعقل حاصل میشود.

می‌دانیم که در عصر روشنگری غالباً نظریۀ دائر بر سیر تکامل از مرحله پست‌تر به مرحله والاتر مطرح بود چنانکه ولتر در رسالۀ راجع به رفتار و اخلاقیات ملل (۱۷۵۶) می‌گفت جامعه بشری از تاریکی خرافه پرستی به سوی روشنایی روز افزون عقل در حرکت است. ژان ماری کُندرسه هم در طرح تصویر تاریخی پیشرفت ذهن انسان (۱۷۹۵) همین ترقّی مداوم انسان را به برکت عقل و علم مطرح می‌کرد. اما در آثار حضرت ولیّ امرالله همچنان که در آثار اسپنگلر و سوروکین بخصوص دیده می‌شود سیر تاریخ با فراز و نشیب و تنزل و تصاعد و بحران و پیروزی توأم است یعنی تاریخ معرض یک نوع دیالکتیک روحانی است اما به خلاف بدبینان، حضرت ولیّ امرالله به آیندۀ درخشان بشریّت عقیده دارند و دین را بجای علم و عقل عامل سوق تمدّن بشری به کمال محسوب می‌کنند ضمناً به خلاف اگوست کنت بنیادگذار جامعه‌شناسی که در قانون سه گانه خود سیر اندیشه انسانی را از حالت مذهبی به حالت عقلانی و از حالت اخیر به مرحله حسی و تجربی و علمی یعنی تسلط علوم مثبت بر زندگی آدمیان می‌دید حضرت ولیّ امرالله آیندۀ را در پرتو همکاری صمیمی میان دین و علم یا تلفیق تمدّن روحانی و تمدّن مادی متحقق می‌بینند و در نتیجه نگاه مادیت تاریخی مارکس را که به عوامل و روابط یا قوای تولید اقتصادی در کارگردانی تاریخ میدان وسیع می‌گشود به کلی رد می‌کنند.

اینکه جامعه بشری از مراحل کودکی به جوانی و بلوغ و رشد عقلی و عاطفی در حرکت است و در حقیقت نوعی قانون حیاتی یا بیولوژیکی بر سرنوشت آدمیان حکومت می‌کند نه فقط در آثار اسوالد اسپنگلر بلکه در آثار طلعات مقدّسه در این ظهور الهی تأیید شده است منتهی در حالیکه هم اسپنگلر و

هم سوروکین تمدن غرب را در مرحله افول پیری قرار می دهند نگاه امر مبارک به تمدن غرب در عین نقادی شدید عاری از ستایش نیست. تمدن غرب معدوم نمی شود بلکه با پیوند روحانیت حیات تازه ای از سر می گیرد زیرا هرچه باشد تمدن غرب در عین ایجاد آنچه موجب وحشت و اضطراب جهانیان شده موجد و پرورنده بسیاری از ارزش های والا چون علم و صنعت، دموکراسی و حقوق بشر و بسیاری از مظاهر ارزنده فرهنگی دیگر نیز بوده است.

در برابر کسانی که تاریخ را حرکت بر مسیر خطی به صورت تصاعدی یا تنازلی می بینند و آنان که مانند هندوان و یونانیان به سیر دوری تاریخ معتقدند حضرت ولی امرالله همانند توینبی سیر حلزونی تصاعدی را که آمیخته ای از سیر دوری و سیر خطی است یعنی در عین نوسان و سوق به اوج و فراز به سوی هدفی والا در حرکت است دفاع می کنند.

کتاب عمده ای که فلسفه تاریخ و آینده نگری حضرت ولی امرالله را ارائه می کند مجموعه توقعات عمومی هیکل مبارک در فاصله سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۶ است که تحت عنوان نظم جهانی حضرت بهاءالله به چاپ رسیده است. در اکثر آن توقعات فلسفه تاریخ بطور ضمنی مطرح است اما بخصوص در توقع مورخ ۱۹۳۶ تحت عنوان تجلی یا شکوفندگی مدیتت جهانی است که این فلسفه بطور بارز ارائه می شود و عناوین فرعی در نسخه اصل انگلیسی هم معرف همین جهت گیری است، عناوینی چون:

- وصول بشریت به مرحله بلوغ.
- جریان پیوستگی و گسستگی.
- تکامل و نیل به هدف نهائی.
- دردهای مراحل مرگ نظم قدیم و ولادت نظم نوین.
- علائم سقوط اخلاقی.
- گسیختگی و سقوط نظامات سیاسی و اقتصادی و وقوع مرحله امتحان یا جزا (منظور مجازات بشریت غافل از ندای الهی است).

بر اساس این توقع منبع، در حالیکه اسپنگلر ده فرهنگ را مورد بررسی قرار می دهد و توینبی توجهش به ۲۱ تمدن گذشته و حال است حضرت ولی امرالله تمدن بشری را به صورت یک کل وحدانی مورد نظر قرار می دهند و بخصوص به آنچه در مغرب زمین یعنی در تمدن غالب روی داده و می دهد متوجه هستند و در عین حال که مقابله چالش ها و پاسخ ها را در زمینه های مختلف حیات انسانی در مد نظر دارند ولی بیشتر مشخصه کلی تمدن جهانی را که در گذشته مبارزه و تنازع بقا بود و در آینده در قالب تعاون و وحدت جلوه گر خواهد شد منظور فرموده اند و به همین جهت در توقع مبارک هدف یک نظم جدید جهانی پس از بیان هرج و مرجی که در جامعه و تمدن موجود به چشم می خورد و ذکر ناتوانی دولت ها از مواجهه با این آشفتگی، اصول راهنمای نظم حضرت بهاءالله را که در مرتبه اولی وحدت عالم انسانی است با نقل لوح مبارک هفت شمع حضرت عبدالهء و یادآوری خطاب جمال مبارک به ملکه

ویکتوریا درباره حکومت جهانی ارائه می‌کنند. حضرت ولیّ امرالله صفحات متعددی را در تشریح معنای وحدت در آئین بهائی اختصاص می‌دهند که بر اساس آن اندیشه مذکور در امر الهی با نظریه‌های گذشته چون برقراری نظم از طریق امپریالیسم یا سلطه یک حکومت مقتدر یا استقرار نظم از طریق تعادل میان قدرت‌های نظامی مشتبه نمی‌گردد و بنیاد دینی نظم نوین که ورای پایه قانونی مورد نظر در نظریه "نظم نوین از طریق قانون" است نیز از خاطر نمی‌رود.

وضع جهان کنونی

این نکته شایان یادآوری است که صفحات میسوطی از آثار حضرت ولیّ امرالله به تشریح مفساد جامعه امروز عالم که ریشه‌اش را در بی‌خدایی و لا مذهبی باید جست، اختصاص یافته است. پیتیریم سوروکین جامعه‌شناس نام آور معاصر هم عقیده داشت که مادیت و حسیت و فساد اخلاقی ناشی از افراط در تمدن حسی موجود و غفلت نسبت به بنیادهای روحانی و عقلی تمدن، منشأ همه مشکلات و ناهنجاری‌های امروز است. این اندیشه را حضرت بهاءالله در زمان خود به صراحت تام بیان فرمودند که در آثار حضرت ولیّ امرالله نیز تکرار و تأکید شده است:

«حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده و آن است سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری.» (کلمات فردوسی)

و پس از توصیه دین به مظاهر قدرت یعنی رؤسا و علما و عرفا؛ جمال مبارک تصریح می‌فرماید که: «آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده. به راستی می‌گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است.» (کلمات فردوسی)

دوام این هرج و مرج را که نتیجه لا مذهبی است جمال مبارک صریحاً پیش‌بینی فرموده‌اند که روز به روز شدت می‌گیرد و بجایی می‌رسد که بنیه انسانی را تحمل آن نمی‌ماند، آن وقت انتباه و تحوّل روحانی روی می‌دهد:

«عالم متقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاد و وجه آن بر غفلت و لا مذهبی متوجّه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج می‌رود و اذا تمّ المیقات يظهر بغتة ما یرتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافئان.» (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۶۱)

حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به جناب علی محمد ورقا شهید مجید نحوه انتقال از دنیای تعصبات، به دنیای بی‌دینی، و بعد بازگشت به دین حقیقی را تشریح فرموده‌اند که بی‌گمان در افکار حضرت ولیّ امرالله سخت مؤثر بوده است. حضرتش تنها در مورد بی‌دینی و مادیت معاصر و عواقب وخیم آنها تأکید نمی‌فرمایند بلکه در توقیع قد ظهر یوم المیعاد سه صنم بزرگ را که ملل و دول در زمان

حاضر پرستش و نیایش می‌کنند و همه به نوعی از همان بی‌دینی و مادیت ریشه گرفته‌اند انگشت‌نمای رسوایی می‌کنند یعنی بت‌های ملیت‌گرایی، نژادپرستی و کمونیسم را. از وجوه مشترک این سه مکتب فکری ایجاد جدایی و دشمنی میان مردم به نام اسطوره‌های افسانه‌وار چون افسانه ملیت، نژاد یا طبقه اجتماعی است در حالیکه امر بهائی مدافع یگانگی بنیادی نوع بشر است و مانند هر دیانتی نیرومندترین قدرتی است که برای ایجاد وفاق و اتفاق میان مردم در جهان وجود دارد و اکنون در دنیایی که زندگی مردمش گسترشی به ابعاد گره‌ارض پیدا کرده جز امر بهائی که دیانت جهان‌شمول و جهان‌آرا و جهان‌پرور است چه درمانی برای درد پراکندگی و ستیزه‌جویی خلالت می‌توان یافت؟

از دیدگاه حضرت ولی‌ام‌الله که در این مورد هم از اندیشه حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء تبعیت فرموده‌اند علت العلل دردها و مشکلات، گذشته از بی‌دینی و مادیت، عدم تطابق روش‌ها و نهادهای گذشته با مقتضیات جهان بی‌مرز کنونی نیز هست و البته اختلافات و نزاع‌ها این دردها و مشکلات را تشدید می‌کند و گره‌کور تازه‌ای بر یک کلاف سر در گم می‌افزاید.

چون بازگشت به ادیان سالفه که با احتیاجات دنیای امروز تطابق و توافق ندارند بیهوده است، چاره‌ای جز قبول یک نظام دینی جدید که در عین حال حاوی نظام سیاسی-اقتصادی-فرهنگی تازه‌ای باشد به نظر نمی‌رسد. به فرموده جمال مبارک که حضرت ولی‌ام‌الله مکرراً کلمات مبارکه‌اش را یاد آور شده و مورد استناد قرار داده‌اند:

«فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیاید. آثار هرج و مرج مشاهده می‌شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی‌آید.» (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۱۱۰)

از این روست که باید منتظر بود مصداق بیان دیگر جمال مبارک ظاهر شود: «زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد.» (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۴) بخش مهمی از آثار حضرت ولی‌ام‌الله در تشریح مشخصات بساط دیگر یعنی نظم تازه‌ای است که حضرت بهاء‌الله در آثار خود بنیان نظری آن را استوار فرموده‌اند.

تصویر آینده

تصویری که حضرت ولی‌ام‌الله از نظم تازه یعنی دورنمای جهان فردا ارائه می‌فرماید به راستی در تاریخ ادیان بی‌سابقه و نظیر است هرچند در نبوات انبیای بنی اسرائیل و بشارت مندرج در مکاشفات یوحنا برخی از مشخصه‌های نظم آخر الزمان توصیف شده اما غالباً استعارات و تمثیلاتی به کار رفته که برای مردم امروز به روشنی نمای آینده جهان را ارائه نمی‌کند. مجملات از بشارت گذشته بر می‌آید که دنیای پایان تاریخ دنیای عدالت و صلح و الفت بین ملل و آسایش و رفاه عموم مردم جهان، غلبه حیات بر مرگ، و روشنی بر تاریکی، و آسودگی از دردمندی و رنجوری خواهد بود.^{۱۰}

تصویری که حضرت ولیّ امرالله در تجلّی مدنیّت جهانی عرضه داشته‌اند علاوه بر وضوح و روشنی، جامعیتی استثنائی دارد چون هم به نظام سیاسی - اقتصادی در دنیای مورد انتظار مربوط می‌شود و هم جهات اجتماعی - فرهنگی، حیات علمی و فکری و معنوی و نظائر آن را در بر می‌گیرد و همه اجزاء آن حتی از نظر یک فرد غیر بهائی که منصف باشد احتمال وقوعش قوی است که آنکه طولانی شدن عمر بشر و برقراری نظام مخابراتی جهان‌گیر که فارغ از مداخله و نظارت دولت‌ها باشد و جستجوی پول و مقیاس‌های مشترک و حتّی زبان بین‌المللی از مقوله‌های اموری است که به مقدار قابل ملاحظه‌ای تحقق پیدا کرده است و دیگر آنها را به اوتوبی یا "شهر نیست اندر جهان" منسوب نمی‌توان کرد.

علاوه بر سیستم مخابرات بین‌المللی و پول و مقیاس‌های مشترک، توفیق منیع سال ۱۹۳۶ حاوی سه اندیشه‌ای اعجاب‌آور است که در زمان خود مطرح نبود و اینک در صحنه بین‌المللی مورد تأیید و حمایت شدید واقع شده است:

نخست امکان تشحیذ و اعتلای مغز و افزایش قدرت فکر انسان که در حال حاضر به مدد تحقیقات درباره مغز انسان و بیوتکنولوژی امری بعید و غریب جلوه نمی‌کند.

دوم توجه به آنکه منابع عمده طبیعت و محیط زیست، میراث مشترک عموم بشریت است و باید توسط یک مرجع بین‌المللی اداره شود.

و سوم یادآوری ضرورت کاربرد منابعی که امروز مصروف جنگ می‌شود برای ترقّی و رفاه بشری است که حال یکی از توصیه‌های عمده UNDP یا برنامه توسعه ملل متحد شده است.^{۱۱}

مداخله انسان در تاریخ

مطلب مهمی که ممکن است مشغله خاطر کسانی شود که به تقدیرگرایی یا جبر تاریخی عقیده ندارند و مداخله مشیّت الهی را در تاریخ بشری نفی می‌کنند میزان مداخلت اراده انسانی در تحولات آینده است. به عبارت روشن‌تر محتمل است از خاطر پرسشگر بگذرد که اگر اهل بهاء به جبر تاریخ از دیدگاهی روحانی عقیده دارند یعنی معتقدند که لزوماً عالم به سوی ملکوت‌الله علی الارض سیر و حرکت دارد پس نقش اختیار انسان که این همه در نصوص الهی بر آن تأکید رفته چیست؟ در این مورد با رعایت وقت محدود به دو پاسخ اجمالی اکتفا می‌کنیم:

نخست آنکه همت و مجاهدت انسان ضرور است تا آن تمدن موعود زودتر ساخته و پرداخته شود و بر جهان استقرار یابد. مداخله آدمی در تسریع یا تأخیر وقوع هدف موعود اثر قطعی دارد. اهل بهاء در عصر تکوین موظّف به تبلیغ و توسعه جامعه و بسط و تحکیم نظام اداری امر حضرت بهاء‌الله هستند و همین نظم اداری است که محور و الگوی نظم جهان‌آرای الهی آینده را تشکیل خواهد داد و تکامل و بلوغ روحانی مؤسسات امری از این بابت کمال ضرورت را دارد تا شایسته ایفای چنین نقشی گردند.

ثانیاً هرچند حضرت ولیّ امرالله در توقیعی تصریح کرده‌اند که خدا در تاریخ بشری به صورتی

مرموز، آهسته و پیوسته و در عین حال مقاومت‌ناپذیر مداخله می‌کند از بیانات مبارکه این حقیقت هم استنباط می‌شود که عمل انسان است که به وقوع وقایع و تحقق تحولات کیفیّت خاصّ می‌بخشد یعنی اگر جهت حرکت که جهانی شدن و وحدت یافتن است مشخص و مسلم است ولی نوع حرکت و کیفیّت آن بستگی تام به خود آدمیان دارد که آنکه به تصریح حضرت ولیّ امرالله در همه ادیان اصل بر شمول و گسترش جهانی یا Universalism بوده ولی نظر به قصور پیروان و نامساعد بودن شرائط زمان این اصل تحقق کامل پیدا نکرده است.^{۱۲}

اعتقاد به مداخله مشیّت الهی تعارضی با قبول نیروهای درون ذاتی جامعه و تاریخ ندارد زیرا در حقیقت دین همان روابط ضروریّه منبث از حقائق اشیاء است و به عبارت دیگر با حقائق تاریخ منطبق است و در نتیجه حضرت ولیّ امرالله با مطالعه عمیق الواح مبارکه مظهر کلیّ الهی و کسب الهام برای فهم آنها در مقام مبین قادر شدند که سیر عالم را از خلال کلمات حقّ استنباط کنند.

چنانکه محققان آینده‌نگر می‌گویند آینده به سه صورت بر آدمیان مطرح می‌شود: نخست آینده قطعی یا ضرور که اجتناب‌ناپذیر است و ناچار باید در برابر آن گردن نهاد چون رشد جمعیت که ضرورتاً ولو به میزان خفیف روی می‌دهد. دوم آینده اتّفاقی که مطلقاً قابل پیش‌بینی نیست. سوم بخش آزاد مانده آینده که همان آینده ساختنی باشد که اراده آدمی در شکل دادن به آن مداخلت تام دارد. هرچند که در آثار مبارکه در قطعیت استقرار صلح و وحدت عالم انسانی و مدنیت جهان‌شمول تأکید رفته است این اراده و فعل آدمی است که می‌تواند زمان وقوع و نوع و کیفیّت مدینه فاضله آینده را مشخص کند و خود نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء که حضرت ولیّ امرالله همه عمر را صرف تنفیذ و اجرای آن فرمودند گواه همین امکان بلکه لزوم مداخله انسان در ساختن آینده موعود است.

قبول مداخله نیروی غیبی در تاریخ انسان فلسفه تاریخ حضرت ولیّ امرالله را از طرز دید متفکرانی چون پتریم سوروکین به کلی متمایز می‌کند هرچند سوروکین هم معتقد بود که جهان به تأثیر قوای درونی خود از تمدنی بر بنیاد حسّ و ماده به سوی تمدنی جامع که در آن حسّ و عقل و شهود باطنی و روحانی در تعادل خواهند بود در حرکت است.^{۱۳}

یک نظریه حیاتی و انرژیکی

نکته دیگری که در فلسفه تاریخ حضرت ولیّ امرالله جلب نظر می‌کند و ریشه آن در آثار حضرت بهاءالله باید جستجو شود چنانکه به اشارت مذکور افتاد اتخاذ یک نظریه حیاتی و انرژیکی است. در ابتدای تصویری که حضرت ولیّ امرالله از آینده عالم ترسیم می‌کنند بیانی از جمال مبارک را نقل می‌فرمایند بدین مضمون که «حیات تازه‌ای در این عصر همه مردم جهان را به حرکت آورده و لکن هیچکس شاعر بر کیفیّت و واقف به جهت و هدف آن نیست.» و در پایان تصویر مذکور این جمله آمده است: «این است غایت و هدفی که جامعه انسانی در تحت فشار جبری قوای وحدت‌بخش حیات به سوی

آن در حرکت است.» می‌دانیم که در الواح متعدّد امر بَدِيعِ الهی به حیات جدیدی که در پیکر فرسوده عالم دمیده شده تشبیه گردیده. در نصوص مبارکه این نیروی حیاتی به نشئهٔ بهاری مقایسه شده که جهان را به خلعت تازه می‌آراید. عالم را جمال مبارک به زنی حامله تشبیه فرموده‌اند که زود است حمل گرانبهای خود را وضع کند و به یمن تولّد این حیات جدید، جهان هستی به ثمرهٔ خود که مدنیت مطلوب است آراسته گردد.

فی الحقیقه تعریف دین از منظر بهائی به مجموع عقائد جزمی و رسوم و مناسکی که موضوع و محمول آنها امور مقدّسه یا خدا باشد محدود و محصور نمی‌شود. دین در درجهٔ اولیّ قوه‌ای خلاقه است که منشأ حیات و حرکت عالم است و سازندهٔ انسان جدید و جامعهٔ جدید و تمدّن جدید^{۱۴} و چنانکه بجای خود گفتیم این قوهٔ الهی هم دافعه است و هم جاذبه و در عین حال به صورت نیروی نظم‌گسکننده و نظم‌بخشنده جلوه گر می‌شود.

اصل نسبیّت

از بدیع‌ترین اندیشه‌هایی که به فلسفهٔ تاریخ مربوط می‌شود و نحوهٔ نگاه به تاریخ بخصوص تاریخ دینی عالم را به کلی دگرگون می‌کند بیان آن حضرت است به اینکه جهان یک‌سره در تحوّل و تغییر است و آنچه دیروز مفید بود امروز لزوماً به کار نمی‌آید و افکار و اعتقادات و مؤسّسات همه دستخوش دگرگونی است و حتّیّ حقائق دینی مطلق و ابدی نباید تلقّی شوند بلکه نسبی و متحوّل و متطوّر هستند و سرّ تجدید ادیان هم همین است یعنی هرچند حقیقت مطلق واحد است اما تجلّی آن در این عالم تدریجی و نسبی است.

«حقائق دینی امری نسبی است نه مطلق و آئین یزدانی تجدیدپذیر است نه جامد و نهائی.»^{۱۵}

با این توضیح بعضی شرائع گذشته که در نظر مردم امروز عجیب و غریب به نظر می‌رسد چون حکم جهاد یا تعدّد زوجات در اسلام، در زمان خود توجیه پیدا می‌کند و بعضی قوانین بهائی که محتملاً برای مردم معاصر بعید و شگفت جلوه می‌کنند چون پاره‌ای مجازات‌های کتاب مستطاب اقدس باگذشت زمان و رسیدن موقع مناسب بی‌شبهه منطقی خردپذیر خود را به ثبوت می‌رسانند.

باید متذکّر باشیم که از حقائق دینی توجّه حضرت ولیّ امرالله بیشتر معطوف به حدود و قوانین و آداب و مناسک و محتملاً بعضی معتقدات ثانوی دینی است زیرا در عین حال آثار مبارکه بر آن تأکید دارد که برخی از مبادی روحانی و اخلاقی اصول مشترک میان همهٔ ادیان و ابدی هستند. پس نظریهٔ هیکل مبارک را نمی‌توان با نظریهٔ Historicism یا اصالت تاریخ که ارنست ترولتش E. Troeltsch و دیگران مدافع آن بودند مشتبه کرد زیرا نظریهٔ اخیر مآلاً به «شکاکیت اخلاقی و فکری تمام عیار راه می‌برد.»^{۱۶}

در اینجا مایلیم گریزی به رأی یکی از صاحب‌نظران پرآوازه معاصر زمن و او فوکویاما است مؤلفی که پنداری به یک اعتبار شاگرد هگل است ولی با ملاحظه بیشتر پیشرفت دموکراسی لیبرال در جهان و اینکه هر سال عده بیشتری از جامعه‌ها در نطق چنین نظامی در می‌آیند این سیستم را غایت و پایان تاریخ قلمداد کرده چون به قول او نیاز اول انسان شناخته شدن و تصدیق حرمت و حیثیت شخص توسط دیگران است و در دموکراسی لیبرال این شناسایی به بهترین وجه تحقق می‌پذیرد. می‌توان گفت که آینده‌نگری بهائی هم با انتقاد دموکراسی به وجه کنونی مقرون است و هم با نقد لیبرالیسم اقتصادی. اولی بخاطر آنکه از عوام فریبی (دماغ‌گوزی) و فساد اخلاقی عاری نیست و دومی بخاطر آنکه فقط بر سودجویی شخصی متکی است. این است که حضرت ولی‌ امرالله تأکید فرموده‌اند که سیستم بهائی نباید با هیچیک از نظامات موجود تشبیه شود چه دموکراسی و چه انواع دیگر و تصریح کرده‌اند که تاریخ هنوز به غایت و نهایت خود نرسیده است و حتی نظم بدیع جهان‌آرای حضرت بهاءالله را باید امری دینامیک و متحول تلقی کرد نه ساختی متحجر و ثابت زیرا تکامل روحانی و اخلاقی بشر به تصدیق حضرت ولی‌ امرالله تا دنیا هست ادامه خواهد داشت و حد و نهایی نخواهد شناخت.^{۱۷}

فردا حاصل و نتیجه امروز است

اکنون که به پایان سخن نزدیک می‌شویم مناسب خواهد بود به ارتباط آینده‌نگری با زمان حاضر اشاره‌ای کنیم. ژرژ منیوا مؤلف کتابی به فرانسه در تاریخ آینده یا آینده‌نگری از عصر پیغمبران تا عصر پیش‌بینی‌های علمی (۱۹۹۶) راست گفته است که هدف آینده‌نگری در درجه اول زمان حاضر است. آینده‌نگری چه در انستیتوهای علمی فرانگاری صورت گیرد و چه نقل قول از هاتف غیبی باشد هدفش این است که برای رهبران از هر دسته باشند اطلاعاتی از گرایش‌ها و وقایع ممکن الحصول عرضه دارد تا راهنمای عمل امروزشان باشد و فی الحقیقه آینده چیزی جز نتیجه و حاصل اعمال ارادی کنونی ما نیست. بر این اساس باید متذکر بود که آینده‌نگری حضرت شوقی ربانی نیز تنها یک ممارست فکری و عقلی نیست بلکه به اعتباری ارائه راهنمایی برای زندگی و کار و خدمت فرد فرد احباء و جوامع بهائی در حال حاضر است. به واقع نسل کنونی و نسل‌های آینده عمیقاً مدیون و مرهون عنایت آن حضرت هستند که نه فقط پرتوی بر نمای آینده‌ناشناخته امر الهی و عالم افکندند بلکه به اعمال و مجهودات و نقشه‌ها و حرکت‌های فردی و جمعی بهائیان جهت و هدف و افق دید بخشیدند حتی جانبازی احباء در سرزمین‌هایی که هنوز در مرحله مقهوریت واقعد معنی و مفهوم جدیدی حاصل کرد که همان فداکاری و از خودگذشتگی برای پیروزی اصل‌گذشت و بردباری بر انتقام‌جویی و خشونت و ستیزه‌طلبی و رفع و دفع تعصبات و اتحاد نهائی مردم و حصول غائی وحدت عالم انسانی باشد. به این ترتیب حضرتش معنی این بیان جمال مبارک را عیان فرمودند که به کرات و مراتب از قلم اعلیٰ نازل شده که در فکر خود مباحثید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید.

آری تحقق بلوغ عالم انسانی و استقرار مدنیت جهانی حضرت بهاء الله است که باید به زندگی و احساس و اندیشه و عمل و فعالیت ما جهت و معنی و رنگ و جلا بخشد که به فرموده جمال قدم خلقتم اصلاح الخلق. سخن را با عبارتی از توفیق مبارک مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۰ از آن حضرت خاتمه می‌دهم که همداری بزرگ خطاب به نسل حاضر است:

«پس بر ما اهل بهاء است از دل و جان در این مطالب غور و خوض نمائیم تا بتوانیم از این امر عظیم الهی نظری وسیع و ادراکی عمیق حاصل کنیم و در این نمایش پر جلال که بر صحنه روحانی عالم ظاهر شده نقش خویش را هر چند حقیر باشد با عزمی جزم و همتی محکم به خوبی ایفاء نمائیم.»^{۱۸}

یادداشت‌ها

۱- ر.ک. به زبان انگلیسی از امة البهاء روحیه ریائی، *The Guardian of the Bahá'í Faith* ولی امر بهائی، ۱۹۸۸، ص ۱۷۸.

۲- رجوع شود به نظم جهانی حضرت بهاء الله *World Order of Bahá'u'lláh* حاوی توفیعات عمومی آن حضرت به غرب بین سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶. خصوصاً توفیق آخرین تحت عنوان "ظهور یا جلوه مدنیت جهانی" که دو ترجمه از آن در دست است: ۱- از جمشید فنائیان. ۲- از هوشمند فتح اعظم در کتاب نظم جهانی بهائی، ۱۹۸۹.

۳- ر.ک. *Vision of Shoghi Effendi*، نشر انجمن مطالعات بهائی کانادا، ۱۹۹۳.

۴- تفصیل آن در کتابی که این جانب در سال ۱۹۹۷-۱۹۹۸ به دو زبان فرانسه و انگلیسی در انتشارات یونسکو به طبع رساند آورده شده است: *The Contents of Education, Worldwide Perspective, from Now to the Year 2000*

۵- توماس مور در فاصله ۱۴۷۸ و ۱۵۳۵ می‌زیسته، حقوق‌دان و صاحب مقامات والا در دولت انگلیس بوده و در سال ۱۵۱۶ کتاب او تویی را در تصویر و توصیف سازمان یک جامعه ایدئال (آرمانی) نشر کرده است. کامپانلا متفکر و نویسنده ایتالیایی است (۱۵۶۸-۱۶۳۹) و کتاب خود شهر آفتاب را درباره جامعه‌ای آرمانی که در آن اصل برابری بر همه‌جا حکومت می‌کند در زندان نوشته است.

جمهور افلاطون که سرمشق مدینه‌های فاضله و یوتوپیا‌های ادوار بعد بوده است مدینه‌ای را مجسم می‌کند که در آن اصل عدالت و اعتدال در همه شئون حیات فرمانروا است و نوعی سرزمین اشتراکی هم هست. افلاطون در فاصله ۳۴۷ و ۴۲۷ قبل از میلاد می‌زیست. کتاب جمهور در سال ۱۳۳۵ به فارسی ترجمه شده است.

۶- در مورد برخی از این متفکران علاوه بر کتب تاریخ فلسفه رجوع شود به کتاب فارسی: فلسفه تاریخ، پل ادواردز، ترجمه بهزاد سالکی، طهران، ۱۳۷۵ (این ترجمه محتاج اصلاحات بسیار است).

7- M. Mesarovic, Denis Meadows, Herman Kahn, D. Bell, A. Toffler, E. Pestel, J. Tinbergen, W. Leontief.

۸- ر.ک. نظم جهانی بهائی، صص ۱۶۸-۱۶۹.

۹- ر.ک. نظم جهانی بهائی (ترجمه)، از جمله صفحات ۹۱ و ۱۶۹.

۱۰- تصویر مدینه فاضله در نزد اشعای نبی چنین است: در آن زمان در تمامی کوه مقدس ضرر و فساد در میان نخواهد بود. جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد. گرگ با بزه سکونت خواهند کرد و رانندگان اسرائیل در سرزمین خود جمع خواهند شد بیابان و زمین خشک آباد و سرسبز و شادمان خواهند شد. مردم جلال خداوند را مشاهده

خواهند نمود. در آن روزگار غم و ناله فرار خواهد کرد.

تصویر مدینه فاضله در مکاشفات یوحنا چنین است: در آن مدینه دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب نخواهد داشت. در آن مدینه چیز ناپاک داخل نخواهد شد. تخت خدا در میان مردمان خواهد بود و بندگان چهره او را خواهند دید و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. در آن شهر موت نخواهد بود و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود و ظالمان به سزای خود خواهند رسید و در آن شهر درخت حیات هر ماه میوه خواهد داد و برگ‌های آن برای شفای امت‌ها خواهند برد.

مسلمین انتظار استقرار عدل و داد را به هنگام ظهور مهدی یا قائم موعود دارند و قرآن هم وعده لقاءالله را در یوم آخر می‌دهد ضمناً در روز رستاخیز وعده بهشت به مؤمنان و وعید دوزخ به عاصیان داده شده است.

۱۱- اگر تصویر جامعه و مدنیت آینده را که حضرت ولی امرالله در پایان تویق ۱۹۳۶ عرضه داشته‌اند زیر چهار عنوان ارائه کنیم به چنین تابلوی شکوهمندی می‌رسیم.

اول نظام نوین: تشکیل یک جامعه متحد جهانی، در عین حال استقلال دول و آزادی و ابتکار عناصر مرکبه، ایجاد قوه مقننه و قوه مجریه بین‌المللی و محکمه کبری، برقراری ارتباطات و مخابرات بین‌المللی، تأسیس پایتخت بین‌المللی و انتخاب زبان بین‌المللی و استقرار یک نظام فدرالی جهانی.

دوم ترقیات معنوی: رفع تعصبات ملی و نژادی و خصومت‌های دینی و تقویت حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان و به خدمت عدل و داد درآمدن زور و قدرت و پیروی از یک دین عمومی.

سوم تحولات فرهنگی: شامل اتخاذ خط و ایجاد ادبیات جهانی، آشتی علم و دین، آزادی مطبوعات، توسعه اختراعات و ترقیات فنی، بسط تحقیقات علمی، داد و ستد فرهنگی شرق و غرب و شکسته شدن طلسم خشونت و نزاع و بدبختی و درماندگی.

چهارم تحولات مادی: شامل برقراری نظام مشترک پول و اوزان و مقادیر و تنظیم صحیح منابع و بهره‌برداری از آنها و الغاء فقر و ثروت افراطی و صرف منابع جنگ برای بهروزی آدمیان و ازدیاد تولیدات و بالا رفتن سطح صحت و بهداشت عمومی و دراز شدن عمر و بهره‌مندی از منابع بکر و ناشناخته، مالکیت جهانی میراث مشترک بشریت.

۱۲- تنها در دیانت حضرت مسیح بود که عوامل مختلف دست به دست هم داد و موجب گسترش آن آئین به سراسر جهان مسکون شد که نقش مبلغان و مبشران مذهبی در جوار بازرگانان و قوای نظامی و استعمارگران در آن بارز و نمایان است.

۱۳- رابینهو نیبور R. Niebuhr در قرن بیستم کتابی دارد زیر عنوان ایمان و تاریخ که به موجب آن برای ذهن محدود بشر هم طرح و هم نحوه فعل و دخالت خداوند در تاریخ رازآمیز و ناشناخته است.

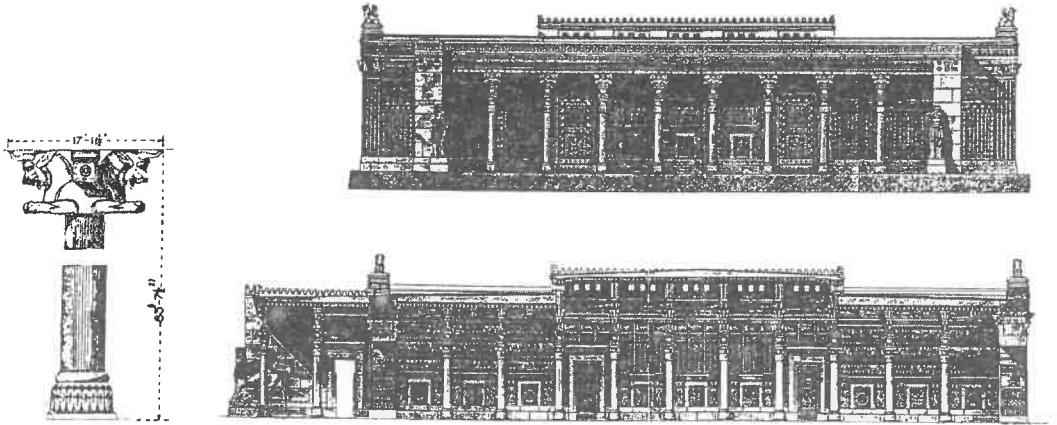
۱۴- می‌توان گفت که نظر دیانت بهائی درست در مقابل نظر رسمی کلیسای کاتولیک قرار گرفته که معتقد است روح الهی یا روح القدس در کلیسا تجسم و تجسد یافته در حالیکه به عقیده ما کلیسا مرحله سلب روح و تصلب دین یعنی قشریت محض را مجسم می‌کند مطلبی که بسیاری از متفکران خود به آن رسیده‌اند.

۱۵- ر.ک. نظم جهانی بهائی (ترجمه)، ص ۸۰

۱۶- ر.ک. کتاب: فلسفه تاریخ، پل ادواردز مذکور در سابق، ص ۱۸۱.

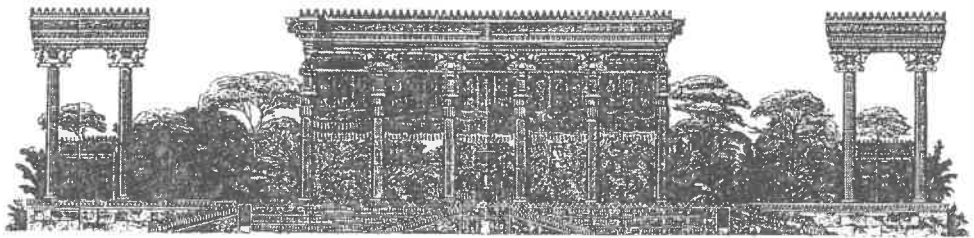
۱۷- در تویق مبارک تولد مدنیت جهانی می‌فرمایند: «پیدایش یک جامعه جهانی و اعتقاد وجدانی به یک وطن بودن عالم و تأسیس مدنیت و فرهنگ جهانی که باید با اولین مراحل عصر ذهبی دور بهائی مقارن باشد هرچند از لحاظ اجتماعی بالاترین حد پیشرفت در سازمان یافتن جامعه بشری محسوب می‌شود اما یقیناً ترقی بشر از لحاظ انفرادی بر اثر تحقق آن جامعه جهانی متوقف نخواهد شد و الی غیر النهایه به پیشرفت و تقدّم ادامه خواهد داد.» (ترجمه، ص ۱۰۱)

۱۸- نظم جهانی بهائی (ترجمه)، ص ۳۵.

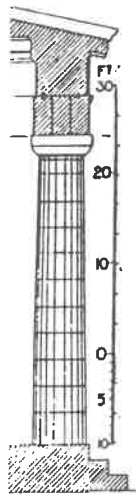


نمونه ستون ایرانی - تخت جمشید

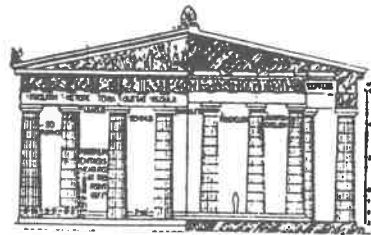
تالار کاخ صدستون - تخت جمشید



کاخ آپادانا - تخت جمشید



نمونه ستون یونانی



بنای پارتنون - آتن